

درآمدی بر تبیین نقش بنیادین خانواده در وفاق اجتماعی با نگاهی قرآنی

فرج الله میرعرب*

چکیده

جامعه بشری، هر روز از پیوندهای انسانی و محبت آمیز دورتر می شود و به فشارهای قانونی و دوربین های کنترلی نیازمندتر می گردد! این روند قابل ادامه دادن نیست. انسان باید بر اساس فطریات خود زندگی کند و بر اساس برنامه خلقت خود با دیگران ارتباط برقرار کند. نوشتار حاضر به شیوه اسنادی تحلیلی، در پی ارائه راه کاری قرآنی برای رفع این مسأله است. از نظر قرآن، تنها دیدن انسان، خطایی راهبردی از سوی انسان در تعامل با خود و نشان از فراموش کردن خود است. خداوند، او را زوج دیده و زوجین را از «نفس واجده» آفریده و اهمیت دادن به «رابطه ارحامی» را لازم شمرده و روابط انسانی را در این قالب طراحی کرده است. با این نگاه، تشکیل خانواده آغاز راه برای یکی شدن و آموزش زیستن در اجتماع بشری و تمرین وفاق با دیگران است. ندیدن رابطه انسان ها در قالب خانواده، نابودن کردن پیوندهای طبیعی و فطری انسان است و نیازمند شدن به جبر برای ایجاد وفاق است. با این نگاه، همبستگی اخلاقی و احساس وظیفه، بیش از خواست و نیاز جنسی در روابط زن و مرد اهمیت می یابد تا محیط مساعدی برای رشد جسمانی و اعتلای معنوی و اخلاقی فرزندان شان فراهم آید و آنان زندگی متوافق و همگرا را در جامعه خانواده تجربه کنند. وفاقی که در جامعه کوچک خانواده تجربه می شود، بهترین زمینه رسیدن به وفاق اجتماعی درونی است. در چنین جامعه ای، سخن گفتن از بنی آدم اعضای یک پیکرند، معنا دارد و پیوندهای اجتماعی با برداشته شدن اجبار قانونی، قابل تداوم است.

کلیدواژه ها

قرآن، خانواده، جامعه، وفاق خانواده، وفاق اجتماعی.

مقدمه

ضرورت زندگی جمعی و تشکیل جامعه چه به اقتضای طبع انسان باشد یا به اقتضای ضرورت و نیاز انسان، واقعیتی است که کسی منکر آن نیست؛ اما آنچه جای بحث و گفت‌وگوی اندیشمندان است، اجزای تشکیل دهنده و کیفیت تکوین و سلامت آن است. آیا احاد انسانی اگر در یک محدوده جغرافی خاص کنار هم قرار بگیرند و در یک تعاون گسترده جبری، نیازهای یکدیگر را برآورده سازند، جامعه انسانی سالم و دارای وفاق اجتماعی تشکیل می‌شود یا ترکیب خاصی از احاد انسانی لازم است تا جامعه انسانی با وفاق اجتماعی شکل بگیرد؟ تشکیل خانواده به معنای کنار هم قرار گرفتن جنس مرد و زن و توافق و هماهنگی روحی با محوریت اصول اخلاقی آن گونه که در معارف قرآنی مورد تأکید قرار گرفته است، چه نقشی می‌تواند در شکل‌گیری جامعه سالم داشته باشد؟

مسئله خانواده و تأثیر آن در ساختار جامعه در دنیای غرب، به‌طور جدی مورد مطالعه قرار گرفته است. اندیشمندان غربی، در پی یافتن راه‌حل‌های مدیریت جامعه هستند نه حقیقت مطلوب خالق انسان و رساندن انسان به اهداف الهی. از جمله کسانی که نظریه‌های او مورد توجه قرار گرفته، رنه کونینگ است که از دو منظر خرد و کلان به خانواده می‌نگرد: از منظر کلان، خانواده را در ارتباط با کل جامعه و نظام خانواده را با خرده نظام‌های دیگر مقایسه می‌کند و در بعد کلان، خانواده را به‌عنوان گروه کوچک اجتماعی مطالعه کرده است. او، بیش از همه به کارکردهای خانواده مانند آموزش، اقتصاد، کمک‌رسانی به اعضای خانواده توجه کرده که در دنیای صنعتی از عهده خانواده خارج شده و سازمان‌ها و نهادهای دیگری برای انجام این کارکردها طراحی شده‌اند. در نهایت، کونینگ به اصطلاح «کاهش کارکرد خانواده به کارکردهای مشخص خانوادگی» رسید و این کارکرد را به‌عنوان تنها کارکرد در محدوده مستقل خانواده پذیرفت. «مک آیور» به این نظر رسید که «خانواده، کارکردی بعد از کارکردی را از دست می‌دهد تا به کارکرد واقعی خود می‌رسد» (اعزاز، ۱۳۸۵: ۷۴).

براساس این نگاه، اگر مدیران بخواهند جامعه را براساس اندیشه‌های خود مدیریت کنند و نوع وفاق مورد نظر خود را حاکم نمایند، باید با کاهش کارکردهای خانواده

براساس فطرت، نهادهای جایگزین ایجاد کنند و مدیریت و وظایف سنتی خانواده را خود برعهده بگیرند تا فرزندان به جای هماهنگی با پدر و مادر با نوع فکر و سبک زندگی مورد نظر حاکمیت، هماهنگ شوند و وفاقی که مطلوب مدیران حکومت است، حاصل شود.

یکی دیگر از مطالعه کنندگان مسئله خانواده که آن را با جامعه مرتبط دیده، هلموت شلسکی است که خانواده را یک نهاد اجتماعی و به منزله تنها باقیمانده ثبات اجتماعی دانسته است؛ البته او بر مبنای شرایط جامعه آلمان پس از جنگ دوم جهانی سخن گفته است. جامعه آلمان در آن دوران، دچار نابسامانی شدیدی شده بود. شلسکی، خانواده آلمانی را خوش‌بینانه مورد بررسی قرار داده است. او، منتقد کار کردن زنان در بیرون از خانه بوده و استدلال کرده که کار زن در بیرون از خانه سبب به خطر افتادن وظیفه اصلی زن که تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت است، می‌شود. از نظر او، خانواده کانون روابط صمیمانه است و از سویی، خانواده بازتابی است از تعارض‌ها و تضادهای اجتماعی، یعنی تأثیر دوسویه است. از این رو، نمی‌توان ارتباط متقابل خانواده و جامعه را از نظر نادیده انگاشت (روزن بام، ۱۳۶۳: ۳۳). این تفکر به ارزش‌های حقیقی انسان بیشتر توجه دارد و خانواده را نهادی بنیادین و زیرساختی می‌داند.

مشکل بشر، خودخواهی و خدافراموشی است. انسان، فکر نمی‌کند که خالقی حکیم دارد و او در پیام‌هایی که برایش فرستاده، روش مطلوب و سعادت‌بخش زندگی را ارائه کرده است. قرآن کریم که آخرین پیام خدا برای بشر است، در آیات متعدد، اهمیت فوق‌العاده رعایت حدود خانوادگی را ذکر کرده است؛ از جمله آیات ۲۲۱ به بعد سوره بقره، سوره نساء، سوره نور، سوره طلاق از رعایت تقوا سخن گفته است. «تقوا؛ خودنگهداری» و رعایت حدود الهی است. در ابتدای سوره طلاق هم فرموده: «و تَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق: ۱)؛ اینها حدود الهی است و هر که از این حدود تجاوز کند، به خود ستم کرده است. شهید مطهری با توجه به چنین آیاتی در قرآن و اینکه تقوا و حفظ حدود الهی تکرار می‌شود، نتیجه گرفته که مسائل خانوادگی فوق‌العاده اهمیت دارد و تذکر داده‌اند که در کمتر مسأله‌ای، قرآن به اندازه مسائل خانوادگی به جزئیات مسأله پرداخته است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ۴۱۴). علت این است

که یکی از فطریات انسان، تمایل به تشکیل خانواده و انتخاب همسر است (همو، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۰۴).

فطری دانستن تمایل به تشکیل خانواده، نظریه‌ای بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. کسی که رابطه زن و مرد را در قالب نیاز جنسی و شهوانی می‌بیند، هیچ رابطه‌ای میان خانواده و جامعه نمی‌بیند، ولی کسی که تشکیل خانواده را نیازی فطری می‌بیند، رابطه انسان‌ها را در درون آنها پیگیری می‌کند. بر اساس این اندیشه، زندگی خانوادگی که در آن زن و مرد به هم می‌پیوندند، به دلیل آن است که هر یک از زوجین، به صورت یک «جزء» از یک «کل»، در متن خلقت آفریده شده‌اند و در نهاد هر کدام، گرایش به پیوستن به «کل» خود وجود دارد (همو، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۳۳).

مطالعات در این زمینه بسیار است ولی این تحقیق، بنا دارد با اتکای به آیات قرآن و سخنان معصومان ۷ نقش شکل‌گیری خانواده سالم و متوافق را در وفاق اجتماعی و جامعه سالم ارائه کند.

نقش تشکیل خانواده در شکل‌گیری جامعه انسانی

مسئله وفاق اجتماعی، از مهم‌ترین مسائلی است که هر جامعه مترقی بدان نیازمند است. جامعه بدون وفاق، روی سعادت نخواهد دید و به فرمایش خدای متعال در لبه پرتگاه جهنم قرار خواهد گرفت (سوره آل عمران: ۱۰۳). رسیدن به این وفاق، زمینه‌هایی دارد که به نظر می‌رسد ازدواج و خانواده زیرساخت بسیار محکم و قوی آن به‌شمار می‌آید و با داشتن خانواده‌هایی که تفاهم و وفاق اخلاقی دارند، به این مهم می‌توان نزدیک شد.

فرایند شکل‌گیری جامعه، از شکل‌گیری خانواده آغاز می‌گردد و ازدواج که در نگاه خرد و سطحی سبب ارتباط دو نفر یعنی زوجین می‌شود، در نگاه کلان و عمیق، سبب ارتباط جمعیت گسترده‌ای می‌گردد که در یک ساختار طبیعی با یکدیگر در تعامل هستند؛ زیرا جامعه، چیزی جز خانواده‌های در هم تنیده نیست. با ازدواج، ارحام به وجود می‌آید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» (فرقان: ۵۴)؛ اوست آن که از آب، بشری آفرید و او را خویشاوند نسبی و سببی قرار داد. پیدایش ارحام، پیوند محکمی بر اساس محبت در جامعه ایجاد می‌کند. بشر، زندگی در زمین را با تشکیل خانواده آغاز کرد و از

واحد خانواده، تکثیر نسل اتفاق افتاد و به دنبال آن جوامع بشری شکل گرفته است: «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء: ۱)؛ همان کسی که شما را از یک تن (آدم) آفرید و همسرش را از نوع او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را پراکنده ساخت.

ازدواج و تشکیل خانواده از نگاه خاتم رسولان ﷺ، تاسیس یک بنای بسیار باارزش و عزیز است که محبوب خداست: «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَأَعَزَّوْنَ التَّرْوِيجِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۲۲۲)؛ هیچ بنایی در نزد خدای عزوجل از ازدواج کردن محبوب تر و عزیزتر نیست و جدایی و فروریختن بنای خانواده که سبب فروریختن بخشی از بنای جامعه است، نزد خدا نفرت انگیزترین حلال هاست. پیامبر ﷺ فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۵۴)؛ خداوند چیزی را حلال نکرد که نزد او از طلاق، منفورتر باشد.

بنابراین، ازدواج، ساخت یک بنای رفیع است که ساخت یک جامعه بزرگ، نیازمند ساخت تک تک این بناهای عزیز خداست؛ دو نفر کنار هم قرار می گیرند، یک بنا ساخته می شود؛ یعنی دیگر دو نیستند [بلکه] خشت هایی بودند که یک بنا را ساختند! یک کشش و عشق درونی، دو چیز را به هم وصل کرد و یک موجود جدید ساخت. نیمی از انسان ها، به نیم دیگر علاقه ای دارند که با تمام وجود به هم احساس نیاز می کنند و به قول علامه فضل الله: انسان با تمام احساسش، دنبال جزء گمشده خود می گردد تا نقصش را ترمیم کند (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸: ۱۱۴).

در باور علامه طباطبایی، عامل اولیه تشکیل جامعه و توافق بر تجمع، وفاق اولیه یک زن و شوهر است. او کشش جنسی مشترک بین زن و مرد را آغاز برقراری ارتباط دانسته و تاکید کرده که همین احساس کشش طبیعی و فطری به یکدیگر، سبب وفاق بر رفع نیاز جنسی و زندگی با یکدیگر شده و بعد از درک منافع زندگی جمعی و همدلی، بشر به اجتماع روی آورد و جامعه را تشکیل داد و تلاش کرد تا اتحاد و توافق بر آن حاکم باشد. به نظر علامه، آنچه بعد از دقت و تأمل در حال انسان روشن می شود، این است که اولین اجتماع و گردهم آیی که در بشر پیدا شده، گردهم آیی منزلی از راه ازدواج بوده که عاملی طبیعی داشته و آن همان، دستگاه تناسلی (زن و مرد) است و این خود، قوی ترین

عامل است برای اینکه بشر را به اجتماع خانوادگی وادار نماید؛ زیرا معلوم است که کارکرد طبیعی هر یک از این دو دستگاه، بدون دیگری ممکن نیست، بر خلاف سایر دستگاه‌های بدن... تنها، جهاز تناسلی است که باید در بین دو نفر از جنس مخالف به‌طور مشترک به کار بیفتد. بعد از تشکیل اجتماع کوچک یعنی خانواده، یک مشخصه دیگر بشری خودنمایی کرد؛ یعنی مشخصه استخدام و بهره‌گیری از توانایی یکدیگر برای ادامه حیات. علامه معتقد است رفع نیاز طبیعی و جنسی مقدمه شکل‌گیری روابط استخدامی و شکل‌گیری قبیله و امت است.

به نظر ایشان: مشخصه اجتماع به تمام انواعش - چه اجتماع خانوادگی و چه غیر آن - هر چند که هیچ‌گاه در ادوار بشری، از بشر جدا نبوده، حتی برهه‌ای از زمان هم سراغ نداریم که انسان، فردی زندگی کرده باشد و لیکن این نیز بوده که... ضرورت وجود دستگاه تناسلی، او را برای اولین بار به ازدواج، یعنی اولین قدم در تشکیل جامعه واداشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۹۲-۹۳).

از نظر شهید مطهری، زندگی خانوادگی که در آن زن و مرد به هم می‌پیوندند به دلیل آن است که هر یک از زوجین، گویا به صورت یک «جزء» از یک «کل» در متن خلقت آفریده شده‌اند و در نهاد هر کدام گرایش به پیوستن به «کل» خود وجود دارد (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۳۳).

شهید مطهری، تبیین دقیقی از این پیوند و پیوستن دو جزء به یکدیگر و آثار ارزشمند آن ارائه داده است: «انسان باید از لاک خودپرستی - که مقصود خود طبیعی است - خارج شود. همه این را قبول دارند. خارج شدن از لاک خودپرستی و فردپرستی، مراتب و مراحل دارد. اولین مرحله‌اش، غیردوستی است. در واقع مثل این است که «من» انسان - به تعبیر راسل در کتاب امیدهای نو و بعضی دیگر - توسعه می‌یابد... در دوران جوانی که عشقی پیدا می‌کند و همسری انتخاب می‌نماید، برای اولین بار، این احساس در او پیدا می‌شود که به یک شخص دیگر مانند خود علاقه دارد؛ البته در همه، این طور نیست؛ یعنی از خود به در می‌آید، خودش و او یکی می‌شوند و همه چیز را برای این خود بزرگتر می‌خواهد.

مجموع دو «خود»، یک «خود» شده‌اند؛ البته این در شرایطی است که شخص واقعاً یک غلقه‌ای به طرف پیدا کند؛ علقه مؤانست و به تعبیر قرآن، و داد و رحمت: «وَمِنْ آيَاتِهِ

أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱) (همو، ۱۳۸۶، ج ۲۲: ۶۷۶).

ایشان توضیح داده که «مسئله زوجین و کانون خانوادگی و فلسفه خانوادگی و روح خانوادگی عبارت است از روح مافوق غریزه جنسی که میان دو نفر پیدا می‌شود؛ یعنی شخصیت یکدیگر را دوست دارند و تا سنین پیری که دیگر مسئله غریزه جنسی به کلی ضعیف یا نابود می‌شود، علقه خانوادگی و محبت میان‌شان هست و روزبه‌روز هم شدیدتر می‌شود و حتی به گفته علمای جدید مثل ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه، علقه زوجین به یکدیگر در اثر معاشرت و تماس زیاد، شدت پیدا می‌کند و آنقدر اثر می‌گذارد که کم‌کم قیافه‌های آنها شبیه هم می‌شود، یعنی تدریجاً روح‌های آنها، آنقدر با هم انطباق پیدا می‌کنند که کم‌کم اجسام آنها نیز با هم انطباق پیدا می‌کنند و قیافه‌ها به یکدیگر شبیه می‌شود... علت اساسی این است که هر مقدار که الفت زوجین به یکدیگر بیشتر باشد، یک قدم از خود فردی خارج شده‌اند. «خود» کمی که بزرگتر شد، رقیق‌تر می‌شود. مثل مایع غلیظ که وقتی آب داخلش کنند، رقیق می‌شود و توسعه می‌یابد (همان: ۶۷۶-۶۷۷).

این کشش و جاذبه، ثمره‌ای جز وفاق و همدلی ندارد و یا بهتر بگوییم، غیر از همدلی و اتحاد معنوی، چیزی نیست؛ چنان‌که خدای متعالی حقیقت وجودی زوجین را یکی می‌داند (نساء: ۱).

بر این اساس معتقدیم، اگر نقش این کشش و تعلق خاطر در جامعه بشری به خوبی درک شود و همه دو نفرهای جهان؛ یعنی زن و شوهرها بفهمند که یک حقیقت هستند و به لوازم آن پای‌بند باشند، این فهم و درک و پای‌بندی در خانواده به جامعه سرریز می‌گردد و جامعه پر از وفاق و همدلی و به دور از تعارض و تنازع خواهد شد.

هم‌افقی معنای ازدواج و وفاق

وقتی به معنای ازدواج و وفاق توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که بسیار به هم نزدیکند. ازدواج از باب افتعال، از ریشه «زوج» به معنای جفت (در مقابل فرد)، عبارت از دو چیز همراه و قرین است؛ چه مماثل باشند، مانند: دو چشم و دو گوش، و چه متضاد، مانند: شب و روز (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۶: ۱۰۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۸۴ و مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۱۴).

بر این اساس، به هر یک از زن و شوهر، زوج و به هر دوی آنها، زوجین اطلاق می‌کنند؛ چنان که در قرآن آمده است: «وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (نجم: ۴۵)؛ و اوست که جفت‌های نر و ماده را آفریده است.

ازدواج، اقتران و اتحاد و جفت‌شدن دو چیز را در برداشته و از نظر قرآن «مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء: ۲۱)؛ پیمانی بسیار محکم است (احمد مختار [بی‌تا]: ش ۲۳۷۲). این همان معنایی است که در وفاق اجتماعی مورد نیاز است.

وفاق نیز معنایی مشابه دارد. وفاق، بر وزن فعال مصدر باب مفاعله، است. باب مفاعله مربوط به فعل‌هایی است که بین دو نفر رخ می‌دهد. بنابراین وفاق و موافقت عملی بین دو طرف است.

معانی بیان‌شده برای وفاق عبارتند از: سازگاری کردن، سازواری کردن، همراهی کردن، یک‌دلی. یک‌دلی و یک‌جهتی، ضدنفاق، سازش. وفاق دو شخص در چیزی یا بر چیزی؛ یعنی آن دو شخص بر چیزی عهد و پیمان بستند. آن دو بهم نزدیک و متحد شدند (مهیاری، ۱۳۷۵: ۱۰).

پس، چه وفاق بگوییم و چه زواج، فرقی ندارد. نقطه مقابل وفاق، شقاق، نفاق، اختلاف، ناسازگاری و ناهماهنگی است، که همان چیزی است که خانواده را متلاشی می‌کند.

راز اهمیت ازدواج و خانواده در آیات و روایات

بررسی آیات و روایات به خوبی نشان می‌دهد که چرا اسلام روی مسئله ازدواج و خانواده و شرایط خاص تشکیل آن، این همه توجه دارد. چرا انسان به سبک سایر حیوانات، زاد و ولد نمی‌کند؟ اینکه خدای متعال، مکمل هر انسان را از جان خود او خلق کرده: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...» (نحل: ۷۲؛ شوری: ۱۱) تامین‌کننده تولید نسل بشر است، ولی چرا باید خانواده تشکیل شود و یک مجموعه انسانی در کنار هم، حدود و قوانین خاصی داشته باشند و در سیر مستمر تمام نسل‌ها، این روش را ادامه دهند؟

چرا خدای متعال بین والدین و فرزندان و بالعکس، یک محبت مستمر قرار داده و در قلب مرد و زن، محبت فوق‌العاده‌ای افکنده است که بقای پیوند آنها را تضمین کند:

«...وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً...» (روم: ۲۱). چرا بنای خانواده، محبوبترین امر نزد خداوند و نصف دین تلقی شده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ما بنی بناء فی الاسلام أحب إلی الله تعالی من التزویج؛ بنایی در اسلام ایجاد نشده که نزد خدای تعالی محبوب‌تر از تزویج باشد» و فرمود: «من تزوج أحرز نصف دینه؛ کسی که ازدواج کند، نیمی از دینش را به دست آورده است» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۸۳). نگاه به قرآن و تفسیر و روایات مرتبط نشان می‌دهد که هدف عظیم و عزیز در کار است و خدای متعال خواسته که با یک بنای کوچک، شالوده بنایی بزرگ را بنهد (مراغی، اِبی‌تا، ج ۴: ۲۱۶). در تفکر الهی، روشن است که انسان باید از خودپرستی که ریشه در حیوانیت دارد، خارج شود. این اندیشه که در فطرت انسان نهاده شده، او را وامی‌دارد که از خود به در می‌آید، خودش و نیمه دیگرش که در هستی زوج اوست، یکی می‌شوند و همه چیز را برای این خود بزرگتر می‌خواهد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۲: ۶۷۶). تاملی ویژه و نگرشی عمیق ما را به نقش ملات تفاهم اخلاقی در شکل‌گیری جامعه متوافق آگاه می‌سازد.

قرآن، برای زوجیت که آغاز خودشکنی و وفاق اخلاقی برای «ما شدن» است، حریم قائل است. در قرآن، هر جا نشانه‌های الفت و همدلی، چه در دنیا و چه در آخرت وجود دارد، واژه زوجیت به کار رفته (سوره روم: ۲۱؛ سوره فرقان: ۷۴؛ سوره زخرف: ۷۰؛ سوره بقره: ۲۵ و سوره یس: ۵۶) و هر گاه جای این نشانه‌ها و حکمت‌ها را بغض و خیانت یا تفاوت عقیده زن و مرد با یکدیگر گرفته، قرآن واژه «امرأة» (زن) آورده است (سوره یوسف: ۳۰ و سوره تحریم: ۱۰-۱۱).

هم‌چنین، آن جا که حکمت زوجیت (بقای نسل انسان) از میان برود، باز قرآن، واژه «امرأة» را به کار برده: (سوره ذاریات: ۲۹؛ سوره مریم: ۵۴ و سوره آل عمران: ۴۰)؛ و هر گاه دوباره امید به زندگی و حکمت آن شکوفا می‌شود و نهال زوجیت به بار می‌نشیند، قرآن تعبیر را عوض کرده، کلمه «زوج» را به کار می‌برد. در آیه ۴۰ آل عمران، زکریا ۷ با اعجاب از بشارت الهی به یحیی ۷ از پیری خود و نازایی همسرش سخن می‌گوید: «وامرأتی عاقرة»؛ ولی وقتی دعای او اجابت می‌شود، خدای متعالی می‌فرماید: «وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَةً» (انبیاء: ۹۰) (عبدالغنی محمد، ۱۴۱۸: ۱۱-۱۳).

نکته دیگر در فرهنگ قرآنی، مسئله خانه و مسکن است. فضای محدود و امن خانه،

حریمی برای ابراز احساسات، بیان اسرار، ارضای غرایز و تامین نیازهای جسمی و روحی انسان است. این سکونت و امنیت را خداوند به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا»: خداوند از خانه‌های شما، محل سکونت و آرامش برایتان قرار داد (نحل: ۸۰).

بیت (خانه) به محل گذران شب گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۳۶)، ولی سکن، به معنای هر چیزی است که انسان به وسیله آن تسکین و آرامش یابد (همان: ۶۴) و مسکن، محل آرامش است (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۵۸۱) پس، هر «بیتی»، لزوماً مسکن نیست! قرآن فقط بعضی از خانه‌ها را محل آرامش خوانده (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۱۴) چرا؟

روشن است؛ زیرا خانه‌ای که وفاق بر فضای آن حاکم نیست، جای آرامش نیست. خانه، گاهی سقف آن شکاف خورده و صاحبش از ترس فروریختن آن آرامش ندارد و گاهی، همدلی و ملات پیوند اعضای آن که عشق و محبت است، شکاف برداشته و به جای وحدت، دوئیت بر آن حاکم شده است. اگر قرآن، بعضی از خانه‌ها را محل سکونت و رهایی از پریشان‌کننده‌ها شمرده، ممکن است بدین سبب باشد که تنها داشتن «بیت» برای آرامش کافی نیست، بلکه باید زمینه‌های دیگری فراهم شود تا یک مرد یا زن به ثبات و آرامش برسد و از نگرانی‌ها رها شود و غم و غصه‌ها را به زمین بگذارد.

پس، خانه (بیت) که در آیه شریفه آمده، موقعی «سکن» و «مسکن» است که عامل اصلی آرامش در آن وجود داشته باشد و آن همسری موافق و با محبت و پرجاذبه است و گر نه، با «شقاق»، دوگانگی و ناسازگاری «خانه» مسکن و محل راحتی، آرامش و رفع خستگی نخواهد بود.

با این توضیح، معنای سخن قرآن: «از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان آرام گیرید: «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۲۱)، به خوبی فهمیده می‌شود؛ یعنی خانه، آن وقت مسکن و محل آرامش می‌شود که عامل آرام بخشی در آن وجود داشته باشد و آن وجود زوج موافق و همدل است. اصلاً خانه را به اعتبار وجود این عامل، «مسکن» خوانده‌اند (حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۲).

این دقت‌ها با فضای عمومی قرآن سازگار است. از نظر قرآن، وقتی عشق و کشش نیست و وفاق جای خود را به شقاق داده، دیگر معنا ندارد که زوجیت استفاده شود.

وقتی اندیشه را به این سمت و سو می‌بریم، روشن می‌شود که چرا قرآن در توصیه به تلاش برای تشکیل خانواده، از مؤمنان می‌خواهد که برای «ازدواج شایستگان» با یکدیگر، اقدام کنند: «...وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...» (ابن‌عاشور، ۱۹۷۴، ج ۱۸: ۲۱۶).

در آیه ۵ سوره تحریم، خداوند شش صفت را برای همسران شایسته برشمرده: «اسلام»؛ «ایمان» و «قنوت»، روحیه اطاعت همراه با خضوع؛ «توبه»، روحیه عذرخواهی از خطا؛ «بندگی خدا» و «اهل گناه و نافرمانی نبودن». همه این سفارشات برای این است که عناصر سازش و توافق اخلاقی فراهم باشد و بنای ساخته‌شده، مورد تهدید و آسیب قرار نگیرد. عدم توجه کار را به جایی می‌رساند که درون یک خانه، اعضای آن دشمن یکدیگرند (سوره تغابن: ۱۴).

راهنمایی‌های اهل‌بیت ۷ بسیار دقیق است. امام صادق ۷ توصیه کرده: «تزوُّجوا فی الحجر الصالح فإنَّ العرق دَسَّاسٌ»؛ با خانواده شایسته ازدواج کنید؛ زیرا خصایص والدین و اجداد، به نسل بعد سرایت می‌کند (طبرسی، ۱۳۹۲: ۱۹۷؛ مناوی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۵۰۵). یعنی در انتخاب همسر به همه خصوصیات از جمله مسائل ژنتیک هم توجه شود. در اسلام، علاوه بر سفارش به بررسی جهات معنوی برای ازدواج، بررسی جسم و ترکیب ظاهری نیز مجاز است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۹: ۶۳؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴: ۱۲-۱۶) حتی از امام صادق ۷ نقل شده که گول نماز و روزه کسی را نخورید؛ بلکه راست‌گویی و امانت‌داری را ملاک قرار دهید (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ۱۰۴).

روشن است که همدلی یا کسی که ظاهر و باطنش ناهمگون بوده و به اصول راست‌گویی و امانت‌داری پای‌بند نیست، ناممکن است. چنین کسی، سخنش بر حقیقتی استوار نیست تا با او موافقت کرد و به عملش اعتمادی نیست که بتوان همساز و هم‌نوایش شد. کفو و همتای خود را پیدا کردن که مورد تأکید فقهای شیعه و سنی است (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۴: ۸۶)، برای رسیدن به همین مقصود است.

برای توافق، مشترکات معنوی خاصی لازم است که در سوره‌ی نور به ضابطه‌ای کلی برای انتخاب همسران اشاره کرده و پرده از یک واقعیت تکوینی برداشته: «زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند، و مردان ناپاک به زنان ناپاک تعلق دارند: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ...» (نور: ۲۶) و در نقطه مقابل، زنان پاک به مردان پاک و

مردان طیب به زنان طیب و پاک تعلق دارند.

از این دستورات، نکته‌ای ظریف قابل استنباط است: برای تشکیل جامعه خانوادگی، همخوانی؛ یعنی وفاق و هماهنگی ضرورت دارد که تأمین آن بدون تحقق زمینه‌ها ممکن نیست. اگر بنا بود که هدف از تشکیل خانواده، رفع نیاز جنسی باشد و هدف والاتری مد نظر نباشد، این همه دقت و سخت‌گیری معنا نداشت! از توجه خاص بر هماهنگی، همدلی و وفاق، روشن است که این رابطه، جای دیگری را درست و هدف دیگری را تأمین می‌کند.

چرایی اصرار بر تداوم و استحکام وفاق اخلاقی در خانواده

خدای متعال، افزون بر تعالیم لازم برای آغاز تشکیل خانواده، از زن و شوهری که بر اساس دستورات الهی پیوند برقرار کرده‌اند، خواسته که برای تقویت معنویات و نورانی‌تر شدن خانه خویش تلاش کنند. هدف از این خواست الهی چیست؟ به نظر می‌رسد، این خواست، به این جهت است که تقویت معنویت، ارتباطات بین اعضای خانواده را مستحکم‌تر می‌کند و روح ایمان، پیوندها را بدون چشم‌داشت مادی و با دوام می‌کند. برای تحقق این هدف، اعضای خانواده باید به اصلاح امور دینی و سلوک اخلاقی اهمیت دهند و برای فلاح و رستگاری هم، اقدام کنند تا سلوک کمال‌جویانه هماهنگ داشته باشند. قرآن در یک مرحله خطاب را متوجه پیامبر کرده و می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه: ۱۳۲)؛ خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش» در مرحله تکمیلی، قرآن به جامعه مؤمنان خطاب کرده که اهل و اولاد خویش را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌های جهنمی هستند، حفظ کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقَوْذُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶۶). از این فراتر، در دستوری کلی، همه مردان و زنان را از آن جهت که همه یار و دوستدار یکدیگرند، به امر به معروف و نهی از منکر سفارش می‌کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱).

از این سیر تربیتی، به روشنی استفاده می‌شود که خداوند در نظام تربیتی مورد نظرش، تقویت روابط معنوی اعضای جامعه بشری را هدف قرار داده تا جایی که روابط به حد ولایت اعضای جامعه بر یکدیگر برسد. به اعتقاد علامه طباطبایی، ولایت سبب تحرّب و

قراردادن اعضای یک رابطه‌ی ولایی در حزب واحد می‌شود و تحزب، سبب اتحاد بسیار عمیق و مستحکمی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۵۱) بر همین اساس، ایشان تأکید کرده که وقتی رابطه معنوی به رابطه ولایی رسید، مؤمنان در عین کثرت و تعدد اعضا و وجود تفاوت‌های فردی از جهات مختلف، وجود و هستی یگانه‌ای پیدا می‌کنند که گروه و شعبه‌های متعارضی نخواهند داشت و به حدی از یگانگی و وفاق می‌رسند که امور یکدیگر را مدیریت کرده، به سامان می‌رسانند، چنان‌که گویی امور دیگر مؤمنان مربوط به خودشان است (همو، ج ۹: ۳۳۸).

براساس این برداشت از آیات، هدف خداوند این است که هر کس با تقویت معنویت در خانواده خود، روابط آنها را مستحکم‌تر کند، بعد خانواده‌های مؤمنان و در نهایت جامعه ایمانی با روابط معنوی به پیوند ولایی برسد. روشن است که این پیوند، سبب ساختن حزبی بزرگ می‌شود که بر محور ایمان وفاق یافته است.

توجه به نکات ظریف اخلاقی در درون خانه نیز برای تأمین همین هدف مهم اجتماعی است؛ ابتدا در اجتماع کوچک خانواده و سپس در جامعه بزرگ انسانی. قرآن، همسر را وسیله آرامش دانسته و پس از آن، ارتباط زن و مرد را براساس مودت و رحمت طرح کرده است (سوره روم: ۲۱). این مسأله، به‌ویژه درباره برخورد و معاشرت سالم مرد که اقتدار افزون‌تری دارد، بیش‌تر مورد توجه قرآن قرار گرفته است. شوهر نباید زن را آزار دهد. در آیه ۱۹ سوره نساء از حُسن معاشرت با زنان «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» یاد شده است. قرآن حتی درباره رجوع پس از طلاق فرموده است: «...فَأَمَّا سَاكِنٌ بِمَعْرُوفٍ...» (بقره: ۲۲۹)؛ ولی این حکم به‌طور قطع به حُسن معاشرت با هر زنی مربوط است که مرد می‌خواهد با او زندگی کند؛ چه این زندگی با ازدواج یا با رجوع پس از طلاق صورت پذیرد.

اینکه رسول خدا ﷺ تأکید فرموده که گفتن این جمله از سوی مرد به همسرش: «دوستت دارم»، هرگز از قلب زن بیرون نمی‌رود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۵۶۹)، برای تأمین معاشرت نیکوست.

زن، برای تکمیل این معاشرت نیکو باید اقدام کند؛ چنان‌که امام صادق ۷ فرموده: «زن در روابط خود با شوهری که با او سازگار است و وفاق دارد، باید سه کار انجام دهد: ۱- یک‌رنگی، تا همیشه و در همه حال - خوشی یا ناخوشی - خاطرش را به خود آسوده سازد؛

۲- تعهد به او و نگاهداشت حرمت او تا اگر، گاهی خطایی از او سرزد، درباره‌اش دلسوزی کند و با او مهربان باشد؛ ۳- اظهار عشق به او، با عشوه و ناز و زیبایی ظاهر». در پاسخ: «مرد در زندگی زناشویی، باید سه کار انجام دهد: ۱- موافقت با همسر برای جلب توافق، محبت و علاقه او؛ ۲- خوش اخلاقی؛ ۳- جلب توجه او با آراستگی ظاهر و گشاده‌دستی» (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۳۲۳).

با یک نگاه کلان، به روشنی درک می‌شود که تلاشی همه‌جانبه با ظرافت و دقت تمام صورت گرفته تا بنای خانواده بر اثر توافق اخلاقی مستحکم شود. طبیعی است که استحکام وفاق در چنین خانواده‌هایی، در وفاق و همدلی اجتماعی بسیار مؤثر است؛ زیرا فرزندان که در چنین محیطی پرورش یابند، در خانواده‌هایی که خود تشکیل خواهند داد، رفتاری مشابه خواهند داشت و جامعه متشکل از چنین خانواده‌هایی، سرشار از حسن معاشرت باشد. شارع مقدس به این حد هم بسنده نکرده، بلکه از آنجا که تنها احساسات و عواطف نمی‌تواند دوام وفاق را تضمین کند و پیوند زناشویی را از خطر گسست حفظ نماید، پیش‌بینی‌های لازم صورت گرفته و با وضع حقوق و وظایف زن و شوهر، جلوی خطرات را گرفته است. قرآن، با تعبیری جالب و جامع از حقوق زوجین (حسینی، ۱۴۱۰: ۴۷) یاد کرده است: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸). لطافت آیه در این است که با حذف اینکه چه چیزی حق و چه چیزی تکلیف است، پیوند عمیق حقوقی متقابل میان زن و شوهر برقرار شده است؛ یعنی برای زنان بر شوهران، حقوقی همانند حقوق شوهران بر زنان است (آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۰۳).

این یعنی بستن راه سوءاستفاده از محبت و احساسات. در عین اینکه چنین حقوقی وضع شده، ولی در جامعه کوچک خانوادگی، دو فرد، جدا از هم به‌شمار نمی‌آیند؛ بلکه مکمل یکدیگرند: «هُنَّ لِيَأْسَ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَأْسَ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷).

نگاه دقیق به این حقوق و تکالیف به خوبی نشان می‌دهد که برای سامان دادن به امور جامعه کوچک خانواده و از این رهگذر جامعه بزرگ بشری است.

علاوه بر همه آنچه گفته شد، خدای تعالی برای پایداری و تداوم پیوند خانوادگی، راه‌حلی برای زمان بروز مشکلات و بازگشت به وفاق و سازگاری پیشنهاد کرده است. هم دو عضو اصلی خانواده یعنی زوجین را به این راه کار سوق می‌دهد که در صورت بروز

مشکل از دریچه صلح و آشتی وارد شوند: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸)؛ و اگر زنی از ناسازگاری یا رویگردانی شوهرش بیم داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که او با گذشت از بخشی از حقوقش، میان خودشان صلح و سازش برقرار کنند و سازش بهتر [از جدایی] است» و هم اطرافیان زوجین را به بهره‌گیری از راه کار حکمیت برای رفع شقاق و بازگشت وفاق به ایشان فرمان داده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء: ۳۵)؛ و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو همسر بیم داشته باشید یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند به توافق آنها کمک می‌کند زیرا خداوند دانا و آگاه است او از نیت همه با خبر است.

نه برای وقوع شقاق و گسست که برای ترس از وقوع اختلاف و شکاف، پیش‌بینی صورت گرفته، آن هم با گذشت از بخشی از حقوق از سوی زوجین یا پادرمیانی کسانی که هر دو طرف را دوست دارند و اهل خانواده آنان هستند. مراد از صلح و مصالحه این است که زن از بعضی از حقوق زناشویی خود صرف نظر کند تا انس و الفت و توافق شوهر را جلب نماید، به این وسیله از طلاق و جدایی جلوگیری کند و بداند که صلح، بهتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۰۰).

تبیین تاثیر وفاق خانواده بر وفاق اجتماعی

خدای متعال، برای تحقق عالی‌ترین درجه وفاق، همسر آدم (ابوالبشر) را از جنس خود او آفرید (سوره نساء: ۱) و این بدان معناست که همسران از یک حقیقت هستند. درک این حقیقت، عامل بزرگی برای تفاهم است. همسران با درک این حقیقت، می‌فهمند که در این جامعه کوچک هر چه، یکی را آزار می‌دهد، دیگری را هم آزار می‌دهد؛ چه آزار دهنده‌ها، جسمی، روحی و چه معنوی باشند. برای جلوگیری از این مشکل، بلکه برای بروز و ظهور وحدت و یگانگی، خدای تعالی فرموده: «هُنَّ لِيَاكُم لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاكُم لِهِنَّ» (بقره: ۱۸۷). این دو موجود، چنان پیوستگی و هماهنگی دارند که نمی‌گذارند هیچکدام آسیب ببینند!

حقیقت دیگری را نیز خدای متعال که خالق اعضای خانواده است، بیان کرده: «جعل بینکم مودة» (روم: ۲۱). مودت که نهایت دوستی بی‌شائبه است، برای رفع مشکلات و عدم بروز کینه و دشمنی ایجاد شده است. با وجود این عنصر بسیار قوی، زن و شوهر با تامل در وضع روحی و جسمی یکدیگر به عنوان جزیی از وجود حقیقی خود، در پی درمان بر می‌آیند و به خود اجازه نمی‌دهند آن مشکل را حربه‌ای علیه یکدیگر کنند.

در اثر محبت عمیق بین زن و شوهر، آنها با تعامل دوستانه و همکاری در مسیر شناخت خود و خدای خود به آرامش می‌رسند و در وادی امن الهی گام می‌نهند؛ از همین رو تعبیر «لتسکنوا الیها» (روم: ۲۱) در آیه شریفه آمده است.

این تعبیر در قرآن، اشاره به این واقعیت دارد که آرامش، مقام و موقعیتی است که انسان در پهنه هستی باید بدان دست یابد و از دیدگاه قرآن، وظیفه خانواده، زمینه‌سازی برای همین هدف است؛ حال چه برای زن و شوهر، یا کسانی که راه آنان را ادامه می‌دهند؛ یعنی فرزندان.

در همان آیه بعد از مودت، «رحمة» آمده که مهربانی همراه دلسوزی و پروبال‌گشودن ایثارگرانه را نوید می‌دهد، علاوه بر آنکه فطرت آدمی بر اساس آن آفریده شده، در اثر الفت زن و شوهر و همکاری آن دو با نیروی عشق و محبت در مسیر کمال (مودت)، هر روز تقویت می‌شود و دو همسر، هر چه بیشتر با هم زندگی کنند، بر این اعتقاد راسخ‌تر می‌شوند که باید اوج رحم و مهرورزی خویش را در زندگی و روابط زناشویی نشان دهند و با تمام وجود هر چه دارند، در راه زندگی بهتر خویش ایثار کنند. از این مرحله بالاتر، گشودن بال رحمت برای فرزندان، خانواده و دیگر وابستگان و در نهایت اعضای جامعه بشری است.

بنابراین، پیوند سالم زناشویی، ضامن فراهم شدن زمینه مناسب برای ارتباط مسؤولانه و ماندگار است و این چیزی است که نوگامانی که در آغاز راهند، باید به آن توجه داشته باشند و به جای معیار قراردادن امور مادی در انتخاب هم‌تا و کفو برای همسری، به معیارهای الهی توجه کنند. ایمان که اساسش بر امنیت است، می‌تواند برای زن و شوهر مؤمن و زندگی آنها امنیت بیاورد، نه پول و ثروت و مانند آن.

بعد از تحقق وفاق و همدلی در روابط زناشویی و رشد و تکامل زوجین، موضوع تولید

نسل و تربیت فرزندان برای ادامه راه بشریت تا کمال نهایی است. از آنجا که نوع تعامل والدین با یکدیگر، سنگ بنای شخصیت روانی فرزندان را می‌نهد که اگر سالم بود، رحمت به بار می‌آورد و نهال‌های شادابی رشد خواهند کرد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار)، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید» (سوره اعراف: ۵۸) و به این ترتیب از آن وفاق و همدلی، انسان سود می‌برد و پاکیزگانی پا به عرصه جامعه می‌گذارند.

قرآن در آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...» (بقره: ۲۱۳) از دوران وفاق انسانی سخن گفته است. مفسرانی همچون ابن‌عاشور معتقد است که آیه به هماهنگی خانواده‌های اولیه بشر از نظر اخلاقی اشاره کرده و آن را عامل اصلی وفاق و هماهنگی جامعه اولیه بشر دانسته است. از نظر وی، زمانی که والدین اولیه، فرزندان زیادی تولید کردند و فرزندان آنها هم تولید نسل کردند، در مدت زمان کوتاهی، خانواده بزرگ واحدی به وجود آمد، آن هم از یک طبع و مزاج پاکیزه. در نتیجه، مزاج‌های این خانواده‌ها مثل هم شدند و در تمام احوالات بر یک روش رشد کردند و تربیت همسان و مشابه داشتند. با این حال، زمینه اختلاف مگر بسیار جزئی وجود نخواهد داشت.

به نظر او، وقتی خدای تعالی، انسان را خلق کرد، خواست که برترین موجود در کره زمین باشد، پس باید آفرینش او در نهایت قابلیت کمال و خیر باشد؛ چنان که فرموده: «الْقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (التین: ۴)؛ یعنی آدم در نیکوترین و بهترین کیفیت ساختاری که شایسته ذکر است؛ چه از نظر جسمی و چه از نظر عقلی خلق شد و خدا شناخت خیر و عمل به آن و شناخت شر و دوری از آن را به او الهام کرد. در نتیجه، اندیشه و آرای او در مسیر درست و راه راست بود و از اول در پی چیزی بود که نافع و راهنمای به مسیری بود که نیاز به هدایت در آن راه را داشت... (و نوع تعقل درستی داشت)... احوالات مرد و زن انسانی این چنین بود و هر چه فرزند تولید می‌کردند، در تمام احوالات مشابه خود آنها بودند... پس، صلاح و کار شایسته اصلی بود که شالوده وجودی بشر بر اساس آن پی‌ریزی شده بود (ابن‌عاشور، ۱۹۷۴، ج ۲: ۲۸۶-۲۸۷). پس، چون والدها در وفاق و اتحاد (صلاح اجتماعی) بودند، فرزندان هم همان‌طور تربیت شدند و در صلاح (صلح و درستی و راستی) بودند و از فساد و درگیری خبری نبود (همان: ۲۸۸).

علامه طباطبایی نیز، در تفسیر آیه اول سوره نساء بر نقش بنیادین ازدواج و روابط ارحامی در ایجاد وفاق و اتحاد اجتماعی تاکید دارند: «در این آیه می‌خواهد مردم را به تقوا و پرواداشتن از پروردگار خویش دعوت کند، مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت با هم متحدند و در این حقیقت، بین زن و مردشان، صغیر و کبیرشان، عاجز و نیرومندشان، فرقی نیست، دعوت کند تا مردم درباره خویش به این عدم تفاوت پی ببرند تا دیگر مرد به زن و کبیر به صغیر ظلم نکند و با ظلم خود مجتمعی را که خداوند آنان را به داشتن آن اجتماع هدایت نموده، آلوده نسازند؛ اجتماعی که به منظور تتمیم سعادتشان و با احکام و قوانین نجات‌بخش تشکیل شده؛ جامعه‌ای که خدای عزوجل آنان را به تاسیس آن ره نموده تا راه زندگیشان را هموار و آسان کند، همچنین هستی و بقای فرد فرد و مجموعشان را حفظ فرماید» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۳۴).

علامه در بیانی دیگر فرموده: «امر به تقوا، در مورد وحدت انسانی است که در بین همه افراد ساری و جاری است. خدای متعال دستور داده که آثار آن تقوا - که لازمه آن است - حفظ شود و تهدید کرده که خودش مراقب است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» و با این تعلیل، سخت‌ترین تخویف و تهدید نسبت به مخالفت با این دستورها بیان شده است. با دقت در این تعلیل روشن می‌شود: آیاتی که متعرض مساله «بغی»، «ظلم»، «فساد در زمین»، «طغیان» و امثال اینها شده، و دنبالش تهدید و انذار کرده، چه ارتباطی با این غرض الهی یعنی «حفظ وحدت انسانیت از فساد و سقوط» دارد» (همان: ۱۳۷-۱۳۸).

پس، از خانواده به جامعه می‌رسیم و از وفاق خانوادگی به اتحاد و وفاق اجتماعی خواهیم رسید. در آیه «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم: ۲۱) دو تعبیر مودت و رحمت به کار رفته است:

«مودت» غالباً جنبه متقابل دارد، اما «رحمت» یک‌جانبه و ایثارگرانه است؛ زیرا برای بقاء یک جامعه، گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن، مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ایثار و «رحمت» دارد.

البته آیه، مودت و رحمت را میان دو همسر بیان می‌کند ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر «بینکم» اشاره به همه انسان‌ها باشد که دو همسر یکی از مصادیق بارز آن محسوب می‌شوند؛ زیرا نه تنها زندگی خانوادگی که زندگی در کل جامعه انسانی بدون این دو

اصل؛ یعنی «مودت» و «رحمت» امکان‌پذیر نیست و از میان رفتن این دو پیوند و حتی ضعف و کمبود آن، مایه هزاران بدبختی و ناراحتی و اضطراب اجتماعی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۶: ۳۹۳).

زوجین نماد یک جامعه برخوردار از وفاق و همدلی هستند و مؤلفه‌های لازم برای تامین وفاق یک خانواده، در تامین وفاق اجتماعی هم لازم است تا زندگی اجتماعی مطلوب حاصل شود. اگر بنای خانواده سمت‌وسوی تفاهمی و وفاقی داشته باشد، جامعه که از آحاد خانواده تشکیل شده، می‌تواند سمت‌وسوی تفاهمی و وفاقی داشته باشد؛ زیرا اجزای تشکیل‌دهنده یک کل، اگر سالم و صالح باشد، کل نیز سالم و صالح خواهد بود و چنانچه اجزا ناصالح و از هم پاشیده باشد کل نیز چنین خواهد بود (طنطاوی، بی‌تا، ج ۱: ۴۸۷).

نکته تکمیلی آن است که آیاتی در قرآن وجود دارد که الفت را اساس پیوندهای اجتماعی و ایجاد وفاق بیان کرده‌اند. برای نمونه در قرآن کریم آمده است:

«وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ» (انفال: ۶۳)؛ اگر همه آنچه را در زمین است، هزینه می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌های شان الفت ایجاد کنی، ولی خداوند میان آنها، الفت ایجاد کرد.

اشاره قرآن به محبت به‌عنوان مقوله‌ای احساسی و عاطفی، بسیار اهمیت دارد. بر اساس این دیدگاه، محبت برآمده از اشتراک در باورها (اشتراک در مبدأ و منتهی) بر پایه عمل به دستورها و هنجارهای دینی (اشتراک بین مبدأ و منتهی) است و از ارکان اصلی جامعه و از ویژگی‌های اصلی همبستگی اجتماعی به‌شمار می‌آید. محبت، دوستی و وابستگی‌های عاطفی بیشترین اثر را در ایجاد همبستگی اجتماعی، در برابر نظام هنجارها و نظام ارزش‌ها به همراه دارد؛ به گونه‌ای که بدون نوعی وابستگی عاطفی، نظم هنجاری نیز ممکن نخواهد بود، بلکه پایه نظم هنجاری بر اساس احساس تعلق به جمع، دوستی و اعتماد متقابل اجتماعی گذاشته شده است (چلبی، ۱۳۷۵: ۹۸-۱۰۱) به‌طور کلی، احساسات و عواطف، عاملی برای ایجاد وفاق اجتماعی به‌شمار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۹۴).

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری به نکته مهمی در این‌باره اشاره کرده است: «چون ایشان را بالطبع متوجه کمال آفریده‌اند، پس بالطبع مشتاق آن تألف باشد و اشتیاق به تألف محبت بود» (طوسی، ۱۳۶۲: ۲۵۸). به همین دلیل است که تا محبت حاکم

است، جامعه نیاز به سخت گیرهای قانونی ندارد. از نگاه عالمان اخلاق، عدالت جانشین محبت است و هر جا که محبت نباشد، عدالت به کار گرفته می شود؛ زیرا اهل و داد و محبت در مقام ایثار و از خود گذشتگی هستند و جور و ستم در این مقام معنا ندارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۳۶۵-۳۶۶؛ نراقی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۱۹-۱۲۱).

از سویی همه می دانند که روابط خانوادگی و در مرتبه بالاتر، روابط خویشاوندی بر اساس محبت استوار است و تنها پایگاه ایجاد محبت ریشه دار و روابط محکم، کانون گرم خانواده است. بنابراین، می توان ادعا کرد که محبت، مهم ترین عامل برای ایجاد بستر وفاق در جامعه است که زیربنای آن را خانواده ایجاد می کند. چیزی که بر پایه عاطفه برقرار شده است و باید برقرار باشد، زور در آنجا حکمفرما نیست (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ۴۰۱). پس در تئوری قرآنی برای جامعه سازی، باید از خانواده آغاز کرد. به همین دلیل گفته شده که «باید تدابیری اندیشید که بر اساس آن تدابیر روح ازدواج که صمیمیت و وحدت است متزلزل نشود و این تدابیر را گاهی باید از مقدمات خیلی دور شروع کرد» (همان: ۴۰۱-۴۰۲).

نتیجه گیری

ازدواج پایه گذار بنایی است پر از مهر، برای پرورش انسان و اجتماعی شدن او و پناهگاهی برای یادگیری چگونگی زیستن در اجتماع بشری و معاشرت و ارتباط با انسان های دیگر است. توافق اخلاقی زن و مرد و آمیختن عشق و اخلاق، محیط مساعدی برای رشد جسمانی و اعتلای معنوی و اخلاقی فرزندان فراهم می آورد که آنان بتوانند با دیگران متوافق و همساز زندگی کنند و در پیشبرد اهداف الهی در جامعه بشری همکاری کنند.

به نظر می رسد، داشتن جامعه ای همدل، متحد و برخوردار از وفاقی که پیشرفت و تعالی آن را تضمین کند، متوقف بر وقوع ازدواج های درست و همسرگزینی های اصولی و بر اساس معیارهای الهی است. خانواده آرام و برخوردار از مودت و رحمت، زمینه ساز شکل گیری جامعه ای با همین اوصاف است.

بدین منظور، تقویت ازدواج و احیای خانواده به سبک اسلامی بر مبنای دین و دستورات الهی ضروری است و راه کاری مناسب برای نزدیکی دل ها و قوی شدن پیوندهای اجتماعی در سایه توسعه روابط خویشاوندی و صله رحم است. سست شدن بنای خانواده و

رنگ‌باختن اخلاق در آن، هر روز شکاف‌ها، تفرقه‌ها و در نتیجه دشمنی‌ها را افزون و واگرایی اجتماعی را در پی خواهد داشت. تئوری جامعه خانواده‌محور، الگویی است که براساس فطرت انسانی و کتاب خدا ارائه شده که تجربه آن مساوی با نتیجه گرفتن است.



کتابنامه

* قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۷ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، به کوشش: محمد حسین عرب، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن شعبه الحرانی، ابو محمد حسن (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، به کوشش: غفاری، قم: نشر اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۷۴)، تفسیر التحریر والتنویر، تونس: الدار التونسیه للنشر.
۵. احمد مختار، عمر (بی تا)، اللغة العربیة المعاصرة، نسخه الکترونیکی.
۶. اعزازی، شهلا (۱۳۸۵)، جامعه شناسی خانواده، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۷. الجزیری، عبدالرحمن، محمد غروی و یاسر مازج (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت 7، ج ۴، بیروت: الثقلمین.
۸. بحرانی، یوسف (۱۳۹۲)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۹. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه شناسی نظم، تهران: نشر نی.
۱۰. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳)، التفسیر الواضح، ج ۳، بیروت: دارالجيل الجديد.
۱۱. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه اهل البيت 7.
۱۲. حسینی، محمد رضا (۱۴۱۰ق)، حقوق النساء فی الاسلام، بیروت: دارالاضواء.
۱۳. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین (۱۳۷۶)، الذریعة الی مکارم الشریعه، تحقیق: علی میرلوحی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۵. _____ (۱۴۰۴ق)، مفردات غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب.
۱۶. روزن بام، هایدی (۱۳۶۳)، خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه، ترجمه: محمد صادق مهدوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۷. سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۶ق)، سنن ابی داود، به کوشش: الخالدی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جماعه المدرسین.
۲۰. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۹۲ق)، مکارم الاخلاق، به کوشش: اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۲۱. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طنطاوی، سید محمد (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی نا.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۴)، تهذیب الأحکام، تحقیق و تعلیق: حسن موسوی خراسان، ج ۸، تهران: دارالکتب الإسلامی.
۲۴. طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۲)، اخلاق ناصری، ترجمه: مینوی و حیدری، تهران: خوارزمی.
۲۵. عبدالغنی محمد، صلاح (۱۴۱۸ق)، الزواج والحیة الزوجیه، بیروت: مکتبه الدار العربیه للکتاب.
۲۶. عیاشی، ابی النصر محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، به کوشش: رسولی محلاتی، ج ۱، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۷. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۸، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.
۲۸. کلینی، محمد (۱۳۶۳)، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری؛ ج ۵، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، تحقیق: ابراهیم میانجی و محمد تقی بهبودی، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۰. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، ج ۴، بیروت: دارالفکر.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸)، معارف قرآن (۷)، اخلاق در قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی ۴.
۳۲. مصطفوی، حسن (۱۳۷۴)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.
۳۴. _____ (۱۳۸۶)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۲، تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. _____ (۱۳۸۸)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۷، تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۵ش)، تفسیر نمونه، ج ۱۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. مناوی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، جامع الصغیر من حدیث البشیر والنذیر، ج ۱، ریاض: مکتبه الشافعی.
۳۸. مهیار، رضا (۱۳۷۵ش)، فرهنگ أبجدی عربی - فارسی، تهران: اسلامی.
۳۹. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. نراقی، محمد مهدی (۱۴۰۸ق)، جامع السعادات، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

